



تقوا امری معنوی و مرتبط با روح و نفس انسان است

تعبیر تقوای قلوب، در آیه شریفه «فَاتَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» می‌رساند که تقوا، امری معنوی و مرتبط با روح و نفس انسان است و همچون اعمال نیست...

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: تعبیر تقوای قلوب، در آیه شریفه «فَاتَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» می‌رساند که تقوا، امری معنوی و مرتبط با روح و نفس انسان است و همچون اعمال نیست و همچنین از عناوینی نیست که بتوان آنرا قطعاً از افعالی چون احسان، طاعت و امثال اینها انتزاع کرد و به شکلی حتمی به تقوا عامل آن پی برد.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد و شش نهج البلاغه می‌نویسد: به تمام اسرار آگاه است و از همه ضمیرها با خبر! به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز پیروز است و بر همه اشیاء غالب و قادر است. آنان که اهل عملند پیش از آنکه اجلشان فرا رسد در ایام مهلت باید به عمل بپردازند و در ایام فراغت پیش از آنکه گرفتار شوند تلاش کنند و قبل از آنکه راه گلو بسته شود نفس بکشند! برای خود و جایی که می‌روند توشه آماده کنند. از این سرا که سرانجام باید کوچ کرد برای منزلگاه ابدی تدارک ببینند. ای مردم! شما را به خدا، خدا را در نظر آورید و برای آنچه از شما حفظ آنرا خواسته اند یعنی قرآن مجید بکوشید و در آنچه نزد شما ودیعه گذاشته که همان حقوق خدا است کوتاهی نکنید! زیرا خداوند شما را عبت نیافریده و مهمل وانگذاشته و شما را در جهالت و نابینایی سرگردان رها نکرده است. کردارتان را بیان کرده و وظائفتان را به شما یاد داده و سرآمد زندگی شما را مشخص ساخته، کتابی بر شما نازل کرده که روشنگر همه چیز است، پیامبرش را مدتی در میان شما گذارد تا برای او و شما آئینی که مورد رضای اوست و کتاب آسمانیش بازگو می‌کند، تکمیل کند.

اوامر و نواهی خدا و آنچه مورد رضایت و نارضائی او بود با زبان وی بیان فرمود، راه عذر را بر شما بر بست و حجت را بر شما تمام کرد، اعلام خطر نموده و از عذاب شدید شما را بیم داد، پس باقیمانده عمر خویش را دریابید و استقامت و صبر را پیشه کنید چه اینکه باقیمانده در برابر ایام زیادی که به غفلت گذشته است بسیار کم است. به خود بیش از حد آزادی مدهید که این شما را به ستمگری می‌کشاند و آنقدر هم مدهانه و سستی نورزید که سستی شما را به معصیت(مصیبت) می‌کشاند. ای بندگان خدا آن کس که نسبت به خود از همه خیرخواه تر است در برابر خداوند از همه مطیع تر خواهد بود و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد گناهکارترین مردم در برابر خداست. مغبون واقعی کسی است که خود را مغبون سازد و آن کس مورد غطه خواهد بود که دینش سالم بماند. سعادت‌مند آن است که از وضع دیگران عبرت گیرد و شقاوت‌مند آنکه فریب هوا و هوسها بخورد.

ریاکاری و تظاهر هر چند هم کم باشد شرك است، همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را به حضور می‌کشاند از دروغ برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در مسیر نجات و بزرگواری است اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است. حسد نورزید که حسد ایمان را به باد می‌دهد آنچنان که آتش هیزم را خاکستر می‌کند، کینه یکدیگر را در دل راه مدهید که هر گونه خیر و برکت را نابود می‌سازد. بدانید! آرزوهای دور و دراز، عقل را گمراه می‌کند و یاد خدا را به دست فراموشی می‌سپارد، بنابراین به آرزوها اعتنا نکنید که فریبنده است و صاحبش را فریب می‌دهد.

در خطبه هشتاد و پنج هم امام علی(ع) به صفاتی از خداوند اشاره کرده بود که در این مورد گفتیم ابن ابی الحدید معتقد است توحید و عدل و مباحث دقیق و باریک مربوط به خداشناسی به جز از گفته های امام علی(ع) از دیگر صحابه شنیده نشده و سخن بزرگان صحابه هیچ کدام از این مباحث را در بر ندارد. آنها حتی تصور این مباحث را نمی‌نمودند و اگر آنرا تصور کرده بودند ذکر می‌شد و به ما می‌رسید و به نظر من این یکی از بزرگترین فضائل امام(ع) است.

یکی از بی پاسخ ترین پرسش هایی که از دیر باز، ذهن پرسشگر بشر را به خود مشغول کرده این است که چگونه می‌توان به ذات بی آغاز و بی پایان الهی پی برد. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمتهای او ناتوانند و تلاشگران از ادای حق او درمانده. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نمی‌رسد؛ پروردگاری که صفات او بی حد و مرز است و در چارچوب تعریف نمی‌گنجد برای خداوند زمانی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید و بادها را با رحمت خود به حرکت درآورد و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد».

امیر مؤمنان در فرازی دیگر می‌فرماید: «... و کسی که خدا را نمی‌شناسد، به سوی او اشاره می‌کند و هرکس چنین کند، او را محدود کرده و (در قالب تنگ) شمارش درآورده است. آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه این که همنشین آنان باشد؛ و با همه چیز فرق دارد، نه این که از آنان جدا و بیگانه باشد.

انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله؛ بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس بگیرد، یا از فقدانش وحشت کند». از تعمق در مفاهیم آسمانی کلام آن بزرگوار، چنین برمی‌آید که هر جوینده حقیقتی و هر سالک طریقتی که ذات بی همتای الهی را وصف نانشدنی تر بداند، او را بهتر وصف کرده و هر خام ناآزموده ای که ذات اقدسش را وصف پذیر پندارد، بیش از همگان سرگردان ناکجاآباد حیرت گردیده است.

تقوا

بحث دیگری از این خطبه در مرود تقواست. واژه تقوا و دیگر مشتقات ریشه آن، ۲۵۸ بار در قرآن کریم آمده‌اند و مباحثی گوناگون را دربر دارند.

الف) از جمله مباحث مربوط به تقوا در قرآن، عبارتند از:

۱) معنوی بودن تقوا

۲) تقوا بهترین پوشش معنوی

۳) تقوا ملاک برتری انسان‌ها

۴) تقوا بهترین توشه

۵) علل تقوا

۶) آثار تقوا

۷) ویژگی‌های متقیان

ب) برخی مشتقات تقوا در قرآن، تنها در معنای لغوی آن به کار رفته‌اند.

ج) در آیه‌ای نیز تقوا مضاف الیه واژه «کلمه» است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَزَمَّهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» بیشتر مفسران گفته‌اند: مراد از «كَلِمَةُ التَّقْوَى» کلمه توحید یعنی قول لا اله الا الله است و نیز روایاتی کلمه تقوا را رسول خدا صلوات الله علیه، امیر مومنان، امام علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام، دانسته‌اند. اطلاق کلمه تقوا بر امامان معصوم علیهم السلام، یا از این روست که آن‌ها کلمات الهی‌اند و همان طور که کلمات، از ضمیر خبر می‌دهند، آنان مراد خداوند را بیان می‌کنند یا بدان جهت است که ولایت ایشان و پذیرفتن امامت آنان، انسان را از آتش جهنم ننگه می‌دارد، چنان که در بعضی از روایات از ولایت امیرمؤمنان به «كَلِمَةُ التَّقْوَى» یاد شده است در زیارت‌های زیادی همچون زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، عید فطر و عید قربان، شهادت داده می‌شود که امامان از فرزندان او، کلمه تقوایند.

تقوا امری قلبی

تعبیر تقوای قلوب، در آیه شریفه «فَأَتَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» می‌رساند که تقوا، امری معنوی و مرتبط با روح و نفس انسان است و همچون اعمال نیست که متشکل از حرکات و سکنات و از نظر ظاهری، مشترک بین طاعت و معصیت باشد و همچنین از عناوینی نیست که بتوان آن را قطعاً از افعالی چون احسان، طاعت و امثال این‌ها انتزاع کرد و به شکلی حتمی به تقوا عامل آن پی برد و آیه شریفه دیگری از قرآن نیز می‌رساند که تقوا با قلب، پیوند دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَوْصِيَّتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاجِرٌ عَظِيمٌ».

برپایه روایات معصومان علیهم السلام هم، تقوا امری قلبی و نفسی است، چنان که به فرموده رسول اکرم صلوات الله علیه هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا قلوب عاقلان است یا این حدیث که تقوا ریشه ایمان است.

وسعت حوزه‌های تقوا

تقوا دارای حوزه‌های گوناگونی است و امور اعتقادی، اخلاقی و رفتاری را دربر می‌گیرد، از این رو برخی به استناد نخستین آیات سوره بقره، گفته‌اند که خداوند در آیات یاد شده، اوصافی را برای متقیان ذکر می‌کند که هریک بیانگر شعبه‌ای از تقواست؛ از «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، تقوای اعتقادی و از «يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ» تقوای عبادی و از «مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ»، تقوای مالی و غیر مالی (همچون مقام و موقعیت) مراد است.

بهترین توشه معنوی

قرآن در ضمن بیان بعضی احکام حج به برگرفتن توشه از اعمال نیک فرمان داده و از تقوا به عنوان بهترین توشه یاد می‌کند: «تَزُودُوا فَلَنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَأُولَى الْأَلْبَابِ» ذکر این مطلب در ضمن بیان اعمال حج، یا برای آن است که حج، سزاوارترین عملی است که انسان باید در آن در پی انجام دادن هرچه بیشتر کارهای نیک باشد یا از آن روست که همان گونه که انسان در سفر حج نیازمند توشه مادی کافی و مناسب است، در عزیمت به آخرت نیز محتاج اندوخته معنوی تقواست و چون انسان در سفر پرمخاطره حج به ضرورت زاد و نیاز مبرم به آن پی می‌برد، به خوبی می‌تواند دریابد سفر آخرت نیز بی توشه تقوا میسر نیست و از آنجا که حرکت به سوی آخرت بسی پرمخاطره تر از سفرهای دنیایی و رحلتی جاودانه است، نیاز انسان به توشه آخرت بسیار بیشتر و اساسی‌تر است و این از لطافت، ظرافت و حکمت کلام الهی و مصداق تشبیه معقول به محسوس است که موضوع توشه تقوا و نیز لباس تقوا را همراه مناسب‌ترین موضوع مرتبط با آن دو بیان کرده است؛ به گونه ای که مطلب کاملاً حسّی می‌شود و اثر شگرفی از خود به جا می‌گذارد.

در روایات نیز به فراهم آوردن توشه آخرت سفارش شده است، چنان که امام حسن مجتبی(ع) ضمن استشهاد به آیه یاد شده فرموده است: «ای فرزند آدم! همانا تو از زمانی که از مادر زاییده شدی یکسره در نابودی عمرت به سر می‌بری، پس از آنچه در اختیار داری برای روزی که در پیش داری (آخرت) چیزی کسب و ذخیره کن. همانا مؤمن (برای آخرت) توشه برمی‌گیرد و کافر فقط مشغول لذت بردن و بهره‌وری از دنیا است (و به فکر آخرت نیست).

میان مرد و زن، عرب و عجم و گروه‌ها، قبائل مختلف و نژادهای گوناگون انسان فرقی نیست و همه از یک پدر و مادرند، پس از این جهت بر یکدیگر برتری ندارند و برتری فقط در رعایت تقواست و با تقواتر در پیشگاه خداوند گرامی تر است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرموده است: «خداوند در قیامت به همه انسان‌ها خطاب می‌کند که من شما را به اموری فرمان دادم؛ ولی آن‌ها را ضایع ساختید و در مقابل، انساب خود را بالا بردید و امروز من منسوبان به خود را بالا می‌برم و نسب‌های شما را فرو می‌نهم. کجایند متقیان؟»

بر پایه این روایت پرهیزگاران به خدا منسوب‌اند. حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: کدامین مردم برترند، دو مشت خاک برداشت و گفت که کدام یک از این دو برتر است؛ آن گاه فرمود که مردم همه از خاک آفریده شده‌اند و گرامی‌ترین آن‌ها نزد خدا پرهیزگارترین ایشان است. آیه شریفه دیگری نیز می‌رساند زنان پیامبر در صورتی مقام و جایگاهشان از دیگر زنان بالاتر است که بیشتر از دیگران تقوا را رعایت کنند و درباره دین خداوند با احتیاط تر باشند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَ مِنْ آلِ النَّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ»